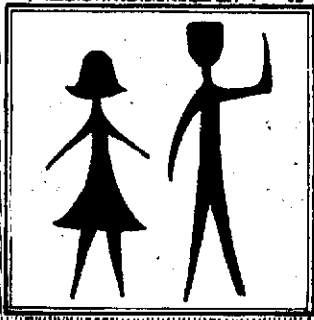


# روابط دختر و پسر در ایران

● قسمت سوم

علی اصغر احمدی



## ● انواع برخورد های اجتماعی بین دختر و پسر در جامعه امروزی ایران

در شماره های گذشته در زمینه روابط دختر و پسر در ایران سخن رفت. اینک به مطالعه شیوه های برخورد بین دختر و پسر در جامعه ایران می پردازیم. در این بحث تلاش خواهیم کرد شیوه های برخورد بین دو جنس را در بین نوجوانان و جوانان ایرانی، دسته بندی کنیم. این شیوه ها عبارتند از:

### ۱- برخورد مبتنی بر شناخت و احترام

#### متقابل

عده ای از دختران و پسران ایرانی با شناخت واقعی از یکدیگر و به دور از تخیلات و رؤیاهای غیر واقعی، با یکدیگر روبرو می شوند.

چنان که می دانیم جامعه بین دو جنس دیوار و حایلی که مانع از رودررو شدن آنها باشد نکشیده است. آنها به صورت مختلف ناگزیرند با یکدیگر برخورد داشته باشند. برخورد دختران و پسران جوان در کوچه و خیابان، به هنگام رفتن به مدرسه و بازگشت از آن، به هنگام تردهای اجباری در سطح شهر و محله و به هنگام خرید، به هنگام برخورد اعضای خانواده های فامیل و دوستان و آشنایان و موارد دیگر، همگی نشان از اجتناب ناپذیر بودن آن دارد. در چنین

مواردی از دختران و پسران جوان چه انتظاری می توان داشت؟ آنها در چنین مواردی چگونه با یکدیگر برخورد نمایند؟ آیا می توانند در همه موارد وجود یکدیگر را نادیده بگیرند و گوئی که اساساً یکدیگر را نمی بینند؟ آیا می باید از یکدیگر بگریزند و به محض مشاهده یکدیگر هریک به طرفی راه خود را منحرف کرده و از هم فرار کنند؟ و یا نه، می باید شیوه های دیگری را در پیش بگیرند.

عده زیادی از دختران و پسران ایرانی تحت تعلیم و تربیت صحیح و نیز به کمک قدرت تعقل و تدبیر خویش نه از جنس مخالف می گریزند و راه خود را به محض دیدن آنان کج کرده و فرار می کنند و نه این که به محض دیدن آنان خود را می بازند و هیجان زده و دستپاچه از خود بی خود می شوند. اینان یک نگاه و یک کلام از جنس مخالف را به عشق تعبیر نمی کنند و آن را در ذهن خود در رویاهای خویش نمی پروراندند. آنان به هنگام برخورد با مردان و پسران و زنان و دختران فامیل در برخوردها و مجامع فامیلی بسیار باوقار و سنگین برخورد کرده و در عین پرس و جو از احوال یکدیگر و پاسخگویی به پرسشهای آنان، دچار افراط در خنده و شوخی نمی شوند. خانواده چنین افرادی به گونه ای رفتار نمی کنند که از

جنس مخالف غولی وحشتناک در ذهن فرزندشان بسازند و یا آن را به گونه ای بسیار پر رمز و راز، جلوه دهند. چنین خانواده ای آن چنان رفتار می کنند که نشان دهند افراد از جنس مخالف انسانهایی هستند مانند پدر و مادر و مانند برادر و خواهر خود. از سوی دیگر چنین خانواده ای رعایت حدود را نیز به فرزندانشان می آموزند؛ به آنان یاد می دهند که علی رغم این که افراد جنس مخالف موجوداتی معمولی و عادی هستند ولیکن آدابی را از لحاظ اجتماعی و شرعی در برخورد با آنان می باید رعایت نمود. آنان حدود محرم و نامحرم را به فرزندان خود می آموزند، و نشان می دهند که رعایت این حدود نه تنها ارزش اجتماعی فرد را پایین نمی آورد، بلکه موقعیت و منزلت او را در نزد سایرین نیز بالا می برد و نشانگر شناخت و آشنایی با آداب اجتماعی است.

برای چنین افرادی برقراری ارتباط پنهانی در خارج از خانه با جنس مخالف معنایی ندارد. زیرا از یکسویه حد کافی راجع به جنس مخالف مطلب می دانند و در بحثها و گفتگوهای خانوادگی، پدر و مادر راجع به واقعیت انسانها آن گونه ای که هستند، سخن گفته اند و نیز نوجوانان خود، راجع به این گونه مسائل اظهار نظر کرده اند و از سوی دیگر می دانند که خانواده و جامعه

## شرم و خجالت یک حالت هیجانی است که فرد در آن به

## شکل غیر ارادی از انجام عملی و یا بیان عقیده‌ای و یا حضور در

## جمع و جماعتی خودداری می‌کند.

نیز برای برقراری روابط نزدیک و صمیمی بین دو جنس برنامه‌ای دارد و آن را از طریق ازدواج و فراهم آوردن شرایط مقبول اجتماعی به تحقق می‌رساند، بنابراین آنها می‌دانند که در صورتی که صداقتی در این زمینه وجود دارد و در صورتی که زمان برقراری چنین روابطی فرا رسیده است، خانواده و اطرافیان، خود شرایط آن را فراهم کرده و نه تنها آن را منع نمی‌کنند، بلکه آن را به مبارکی برگزار کرده و با جشن و سرور و فراهم آوردن لوازم و امکانات زندگی به صورت جهیزیه، هدایا، مقدمات یک زندگی سالم را تدارک می‌بینند.

توجه جوانان و نوجوانان به این واقعیتها می‌تواند رفتار آنان را در مقابل جنس مخالف مبتنی بر احترام متقابل و به دور از افراط و تفریط و خیالپردازی نماید.

### ۲- برخورد مبتنی بر شرم افراطی

نمونه‌ای دیگر از برخوردهای موجود بین دو جنس، برخورد مبتنی بر شرم افراطی است. مقصود از شرم افراطی ناتوانی فرد در برخورد با افراد اجتماع است. این ناتوانی در روان‌شناسی با تعبیری چون کناره‌گیری، «انزواطلبی و دوری‌گزینی» نشان داده شده است. این رفتار را می‌باید با آنچه «حیا» نامیده می‌شود، متفاوت دانست. حیا یک صفت پسندیده اخلاقی است و عبارت است از کنترل ارادی رفتار خویش در جهت حفظ حریم دین، خود و دیگران. حیا رفتاری است اختیاری و ارادی در حالی که شرم یک نوع ناتوانی در اظهار وجود و ابراز خود است. شرم و خجالت یک حالت هیجانی است که فرد در آن به شکل غیر ارادی از انجام عملی و یا بیان عقیده‌ای و یا حضور در جمع و جماعتی خودداری می‌کند. در چنین شرایطی فرد مضطرب

بوده و بر رفتار خود تسلط اندکی دارد. ضربان قلب او افزایش یافته و سایر علائم فیزیولوژیک او از قبیل درجه حرارت بدن، تعریق، ریتم تنفسی و واکنشهای نباتی بدن دچار نوسان می‌شود. این علائم همگی نشانگر هیجان زندگی فرد است. حیا بر خلاف علائم فوق حالتی است ارادی، مبتنی بر تسلط فرد بر رفتار خویش. در حیا نیز فرد از انجام اعمال و بیان گفتار و یا برخورد مستقیم با فرد یا افرادی اجتناب می‌نماید ولیکن این اجتناب و خودداری مبتنی است بر خونسردی، آرامش و هشپاری فرد. در چنین شرایطی فرد علی‌رغم توانایی در انجام یک عمل، بنابه دلایلی عقلانی از انجام آن اجتناب می‌کند. در برخی شرایط حتی تمایل فرد اقتضا می‌کند که عملی را انجام داده و یا سخنی را بگوید و یا به نحوی خود را به دیگری بنمایاند ولیکن حیا باعث می‌شود علی‌رغم این تمایل و توانایی، خویشمنداری کرده و حریم دیگران را پاسداری کند. نوجوان و یا جوانی که در مقابل اعتراض یکی از والدین، می‌خواهد پاسخ او را داده و از خود دفاع کند و در عین داشتن توانایی برای انجام این کار و نیز داشتن دلایل کافی برای ارائه به پدر و یا مادر، حرمت آنان را ارزشمندتر از دفاع از خود می‌داند. و از انجام چنین کاری تماماً خودداری می‌نماید، دارای صفت حیا است.

در برخورد انسانها با یکدیگر از آن جمله برخورد دو جنس با یکدیگر، شرم و خجالت، رفتار و حالتی نادرست و حیا. حالتی پسندیده است. حیا نقش تربیتی و سازنده دارد، در حالی که شرم و خجالت می‌تواند مضر بوده و حتی در مواقعی تبدیل به ضد خود گردد. در سالهای اخیر با تعدادی از دختران که دارای روابط پنهانی با پسران

بوده‌اند برخورد کرده‌ام که در شرایط حادی حتی توانایی نگاه مستقیم در چشم کسی را نداشته‌اند. این افراد گاه به دلیل فرار از اضطراب ناشی از برخورد با دیگران سعی می‌کنند با فردی روابط نزدیک و صمیمی برقرار کنند تا از این طریق به نوعی به او پناه ببرند. که این فرد می‌تواند فردی از جنس مخالف بوده و به شکل رفتار غیر مطلوب اجتماعی نمایان شود. مادری در یکی از شهرهای بزرگ ایران برای چاره‌جویی در مورد رفتار دخترش مراجعه کرده بود. او ضمن توصیف دخترش به عنوان فردی خجالتی که اگر دو ساعت هم با او حرف بزنیم سرش را بلند نمی‌کند و کلامی نمی‌گوید، با حالتی مضطرب و نگران می‌گفت که دخترم در آن واحد با تعدادی از پسران رابطه دارد. به آنها تلفن می‌زند و شماره تلفن ما را به تعداد زیادی از پسران داده است. این رفتار به ظاهر متناقض می‌تواند نشانگر این باشد که تشدید شرم و خجالت در فرزندانمان نسبت به جنس مخالف نه تنها نمی‌تواند حافظ حدود و شئون رفتاری این دو جنس با یکدیگر باشد، بلکه می‌تواند به دو صورت به آنان آسیب وارد کند. اولاً تشدید شرم و خجالت در دختران و پسران نسبت به یکدیگر می‌تواند رفتار زناشویی آنان را در آینده با مشکل مواجه کند. دختری که شدیداً از جنس مخالف خجالت می‌کشد، حتی بعد از ازدواج نیز نمی‌تواند این حالت را از خود دور کند، و لذا نمی‌تواند وظائف همسری خود را به خوبی به انجام برساند و در مواردی نیز شاهد انحلال چنین خانواده‌هایی به همین دلیل هستیم. در حالی که اگر به فرزندانمان صفت حیا را بیاموزیم و به آنان کنترل ارادی بر رفتار خویش در مقابل سایرین، از جمله در

## \* تشدید شرم و خجالت در دختران و پسران نسبت به یکدیگر

## می تواند رفتار زناشویی آنان را در آینده با مشکل مواجه کند.

مقابل جنس مخالف را تعلیم دهیم، آنها می توانند به هنگام ضرورت و از آن جمله به هنگام ازدواج این کنترل را از رفتار خویش برداشته و رفتار مناسب با شرایط را از خود نشان دهند. ثانیاً شرم افراطی می تواند به صورت پناه بردن به جنس مخالف تجلی کند همان گونه که مواردی از آن را بیان کردیم.

پیامبر اسلام (ص) فرمود: «الحياءُ لایأتی إلا بخیر»<sup>۲</sup> یعنی حیاء جز در خیر به کار نمی آید و یا این که علی (ع) فرمود: «من استحیا من قول الحق فهو لأحق»<sup>۳</sup> یعنی کسی که از گفتن حرف حق حیا کند احمق است. این احادیث نشانگر معنی حیا است. در روابط انسانی می باید حیا را به فرزندانمان بیاموزیم و از آنان انتظار داشته باشیم رفتار خویش را تحت کنترل داشته باشند و خود نیز مفید به آن باشیم، از خجالت و شرم دوری کنیم و راههای غلبه بر آن را پیوسته تمرین کنیم.

جوان ۲۰ ساله ای از ارومیه در نامه ای که در مورد علاقه مندی وی به یکی از دختران فامیل نوشته و در مورد توصیه به والدین برای توجه به خواستهای فرزندانشان از ما تقاضای کمک کرده است، حالت شرم و خجالت را در نامه خویش به خوبی نشان داده است. او چنین می نویسد «من ۲۰ سال دارم و اگر خداوند بخواهد دو ماه دیگر خدمت مقدس سربازی را به اتمام می رسانم. مشکلی دارم که فکر می کنم این مشکل به یاری خداوند به دست شما حل می شود. باور کنید وقتی که این نامه را برای شما می نویسم، عرق از سر و رویم سرازیر شده است و شرم دارم» این حالت نشانگر شرایطی است که در آن جوان ۲۰ ساله حتی به هنگام نوشتن نامه در مورد برنامه خود

برای ازدواج هیجان زده شده و عرق شرم بر سر و رویش می نشیند. علت بوجود آمدن چنین حالتی، در نحوه برخورد خانواده با چنین فردی است. بهتر است مطلب را در نوشته او بی بگیریم: «من چند ماهی است که به دختر یکی از فامیلهای خود علاقه مند شده ام و او را برای زندگی کردن می خواهم. او از همه نظر دختر خوب و باکی می باشد و این مطلب را پدر و مادرم هم می دانند ولی از شما چه پنهان وقتی که من این مسئله را با پدر و مادرم در میان گذاشتم و ای کاش نمی گذاشتم، من را تحقیر کردند و به من گفتند تو هنوز بچه هستی و راه و رسم زندگی کردن را بلد نیستی و به من گفتند که تو خیلی پروو هستی که در برابر ما از این حرفها می زنی و خیلی حرفهای دیگر که صلاح نیست آن را بگویم». این شیوه از برخورد والدین با فرزندانشان مبتنی بر بینش تلویحی است که در آن می خواهند فرزند خود را خجالتی بار بیاورند به طوری که آنها جرأت مطرح کردن چنین مطالبی را در حضور والدین نداشته باشند. این بینش، رفتار نوجوان و جوان را از حالت تعادل و کنترل ارادی خارج می سازد. در صورتی که والدین و اولیای مدرسه صحبت کردن راجع به این مسائل را ممنوع و مُحرم تلقی نکنند، بلکه از طریق مطرح کردن آنها و نظرخواهی از نوجوان و جوان و بحث منطقی با آنان، آنها را به واقعیت امر واقف کنند. و در صورتی که او هنوز کفایتی لازم برای ازدواج را ندارد، این مطلب را از طریق توضیح منطقی به وی منتقل کنند، نه تنها موجب انحراف نخواهند شد، بلکه به این اصل که نوجوان خود می باید نقش تربیتی برای خود داشته باشد نیز توجه کرده اند. بهتر است ادامه نامه این

جوان را بخوانیم تا ببینیم آیا نمی توان با چنین فردی به شکل منطقی سخن گفت؟ «ولی ترا به خداوند، شما بگویند من کانون گرم خانواده را مطمئن و خوب احساس کردم و پیش خود گفتم که اگر این حرفها را به پدر و مادرم بگویم مرا راهنمایی خواهند کرد ولی حرفهای آنها مانند پتکی بود که بر استخوانم زدند و مرا خرد کردند ولی هنوز هم آنها را دوست دارم و به آنها احترام می گذارم. ولی شما بگویند آیا این درست است که اگر کسی بخواهد که راز دل خود را برای پدر و مادرش بگوید به جای این که آنها او را راهنمایی کنند راه صحیح را در پیش بایش قرار دهند او را خرد کنند و به او بچه بگویند. آیا جوان بیست ساله ای که خدمتش نیز در حال تمام شدن است، بچه است؟ پس من درد دل خود را با چه کسانی در میان بگذارم، از شما تقاضا دارم که من را راهنمایی کنید و بگویند چه کار کنم تا به من نگویند بچه هستی». بخش اخیر از نامه علاوه بر این که گویای عدم صمیمیت بین والدین و فرزند است، خود گویای نکته ای مهمتر است و آن این که این گونه رفتارها، از طرف والدین، بر آشفتگی هویت نوجوان و جوان می افزاید. او وقتی می گوید «از شما تقاضا دارم که من را راهنمایی کنید و بگویند چه کار کنم تا به من نگویند بچه هستی» یعنی نمی داند که یک جوان می باید چه هویتی داشته باشد. او نمی داند که بچه فرقی با بزرگ چیست؟ و تمامی اینها ناشی از نحوه برخورد والدین با او است. چنین برخوردی نه تنها خجالت و شرم افراطی را در نوجوان تشدید می کند، بلکه او را از یافتن هویت خویش به عنوان یک فرد بالغ نیز بازمی دارد.

ادامه دارد.